



سنت‌های محبت تاجیکان نسبت به غزلیات خواجه حافظ

نذیرجان تورسنف

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مراکز جامع علوم انسانی

دانی که چیست دولت، دیدار یار دیدن در کوی او گدایی بر خسروی گزیدن

از جان طمع بریدن آسان بود ولیکن از دوستانِ جانی، مشکل توان بریدن

شش صد سال است که اشعارِ عالم شمول خواجه حافظ، در دل و دیدهٔ جان و روح مردم تاجیک مأوا دارد و مایهٔ گرانبه‌های زندگی و فرهنگ ایشان می‌باشد. غزل‌های الهام‌بخش «لسان‌الغیب» در مزرع هستی برای تاجیکان عزیز و محبوب قرار دارد. این مزرع‌ها زبان فارسی دری، محیط رنگارنگ ایران و خراسان سنت‌های اجدادی، تفکر ملی تاجیکان می‌باشد. بیشتر اشعار خواجه حافظ، تاج سر تمدن بشریت گردیده است.

«در طول دهه‌ها و سده‌ها محبت نسبت به غزلیات حافظ سنت شد، از نسل به نسل میراث ماند» دانشمند ممتاز ادبیات فارسی و تاجیک، یوسف برگینسکی نوشته است: «به نظر بنده،

این دل بستگی بی‌همتای تاجیکان به شعر حافظ تنها مهر صاف و زمینی و دنیوی نبود، چون که غزل آن بزرگوار نه فقط در قلب، خون و روان، جان حقیر، ورد زبان هست، بلکه پیوند ایمان تاجیک پاک دین و رکن عرفان او می‌باشد».

مرا مهر سیه چشمان ز سر بیرون نخواهد شد قضای آسمان است این و دیگرگون نخواهد شد

عشق تو در درون و مهر تو در دلم باشیراندرون شد و با جان به در شود
غزل خواجه حافظ، با شیر مادر بر جسم و ایمان تاجیک وصل شد، تمام هستی او را
معنی بخشید.

در این بابت مدارک علوم مردم‌شناسی راجع به مقام و منزلت دیوان خواجه حافظ در
طرز زندگی و فرهنگ مردم تاجیک شهادت می‌دهد.

شهرهای قدیم و عظیم تاجیکان ماوراءالنهر: بخارا، سمرقند، خجند، ترمذ، اورتپه،
همیشه کانون فرهنگ اسلام، از جمله مکان تبلیغ و تشویق اشعار خواجه حافظ بودند. در این
شهرها خطاطان زبردست و زرین قلم، که عنوان‌های «کاتب»، «میرزا»، «مخدوم» به کتابت
نمودن دیوان خواجه حافظ و تلفیق آن در بین مردم مشغول بودند، مثلاً در قرون نوزدهم و
نیمه اول قرن بیستم در خجند میرزا هاشم چهارباغی، عبدالرحمان کاتب، عبدالغفار مخدوم و
پسر او عبدالغفور مخدوم، میرزا سعدالله عباس زاده از آل خطاطان ذاتی بودند. ثمره هنر
والای آنها با نام «قرآن میرزا هاشم»، «قرآن عبدالرحمانی»، «خواجه حافظ مخدوم بلبل» در
موزه‌های تاجیکستان جای دارند. نسخه‌های دیوان خواجه حافظ در رسته‌های
کتاب‌فروشی، صحافی، مقواسازی بازارهای شهرها پیش‌کش شده، به مشتریان معرفی
می‌شدند. حتماً هر هفته روز جمعه پیش از نماز آدینه، در نزد نمازگاه‌های شهرها، نمایش و
سودای بزرگ کتاب‌ها در نوبت اول دیوان خواجه حافظ برپا می‌گشت. اکنون این سنت
فرهنگی در جمهوری‌های استقلال یافته تاجیکستان و ازبکستان که اکثر ساکنان آنها
«ذواللسانین» یعنی فارسی زبان و ترکی زبانند، ادامه دارد. تأکید باید کرد که اشعار خواجه

حافظ برای ازبک‌ها و قرقیزها و ترکمن‌ها و قزاق‌ها محبوب و عزیز می‌باشد. از آستان، یعنی از زادگاه، خانه پدر، منزل دنیایی تا به قبرستان - آرامگاه مردگان تا روز محشر - از گهواره تا لحد غزل‌های خواجه حافظ همدم و همراز تاجیک صاحب‌دل و صاحب‌نظر است.

حافظ در کنج فقر و خلوت شب‌های تار تا بود و ردت دعا و درس قرآن غم مخور در خانواده‌های تاجیک تاکنون، بعد از شب‌های پنجم، هفتم، نهم تولد نوزاد، ماما، دایه‌های کسبی اولادی، تلاوت قرآن مجید می‌کنند، طفل را غسل می‌دهند او را به گهواره می‌بندند و در سر بالینش دیوان خواجه حافظ می‌گذارند. مردم اطمینان دارند که غزلیات خواجه حافظ اللهم از قرآن کریم است و البته به جسم و روح کودک نیرو و شفا و صفا می‌بخشد. از بلاها، آفت‌ها، جفاهای ارضی و سماوی حفظ می‌کند، او راعقل کامل و حافظه قوی می‌دهد. بعد از چهل روز از تولد نوزاد، دیوان خواجه حافظ را از سر گهواره می‌گیرند و به طاقچه خانه می‌گذارند.

بنیاد گذار زبان، ادبیات و فرهنگ تاجیکان در قرن بیست، صدرالدین سعید مراد زاده عینی که در عین حال دانشمند ورزیده علوم مردم‌شناسی بود، در اثرهای بدیع خویش «مکتب کهنه»، «یادداشت‌ها» هنگامی که ایشان به سن چهار سال و چهار ماه و چهار هفته و چهار روز رسیده بود، در مورد استفاده غزلیات خواجه حافظ بسیار حکایت‌ها کرده است. نویسنده یادآور می‌شود که پدرش به سفره نان و نقل گرفته او را به حولی مکتب‌دار برده است. این سنت در بین خانواده‌های تاجیکان بسا معمول بود. مراد از این رسم آن بود که بچه در ایام کودکی - مثل خواجه حافظ - در مکتب خانه ببند، تعلیم از استاد بگیرد و حافظ قرآن خوان شود.

در زمان کهن، بچه‌ها بسته به احوال اجتماعی و اقتصادی خانواده‌شان از سن ۵ تا ۷ سالگی مکتب خان (طلبه) می‌شدند. آنها در مکتب‌های درون مسجدها یا مکتب‌های خصوصی با راهبری امام خطیب یا خود بی‌بی آتون (ملا باجی) تحصیل می‌نمودند. بعد

آموزش حروف، خواندن هفت یک، قرآن، چهار کتاب، منطق، در سال ششم مکتب‌خانه دیوان خواجه حافظ را مطالعه می‌کردند. ختم مطالعه کتاب خواجه حافظ درجه بلند تحصیل محسوب می‌شد و شخصی را که به این مرتبه نایل شده بود، حافظ قرآن خوان می‌نامیدند. ولی خواندن دیوان خواجه حافظ، مقام اول حافظ‌شناسی دانسته می‌شد.

در مدارس درجات ادنی، اوسط و اعلی ماوراءالنهر بیشتر به تفصیل اشعار خواجه حافظ، میرزا بیدل، درک معانی اشعار عارفانه آنها شغل می‌ورزیدند. ولی برخی از عارفان زمان به قعر معنی عرفانی اشعار ایشان دست می‌یافتند.

ای گل خوش نسیم من، بلبل خویش را مسوز؛ کز سر صدق می‌کند، شب همه شب دعای تو
هر تاجیک شهری و روستایی وادی نشین و کوه نشین حتماً در منزل خود، در مهمان خانه حوالی بیرون، در اتاق حوالی درون، در منزل‌های موسمی سر باغ، میدان، زمینی بیرون شهر یا ده که خانه کلوخ دیوار، ایوان، شپینگ، چینه، در، چوب تازه‌ای (بالای سقف کاذب) خانه‌های کوهستانیان کتاب خواجه حافظ را نگاه می‌داشتند.

شب‌های تابستان در روشنی ماه منیر، شب‌های یلدای زمستان در پرتو چراغ دود گرفته اجدادی، نفر با سواد خوش خوان، دیوان خواجه حافظ را می‌خواند، دیگران گوش و هوش شده، گاه گریسته و گاه بالیده، سامع بودند.

در آخر قرن چهارده میلادی، گلندام که از دوستان شاعر بود، در بیتی گفتار اشعار خواجه حافظ نوشته است: «در مجلس خاص و عوام و خلوت سرای دین و دولت، پادشاه و گدا او عالم و عامی... شورها انگیخته... سماع صوفیان بی‌غزل شورانگیز او گرم نشدی و مجلس می‌پرستان، بی‌نقل سخن ذوق‌آمیز او رونق نیافتی». این اعتراف عمومی خلقی که صاحبش خواجه حافظ بود، در قرن بیست ادامه دارد. پیشه‌وران، کشاورزان، تاجران، اهل خدمت، دامداران، شکارچیان، دیوانیان، در هر کجا که باشند، خواه در دکان خانه‌ها، خواه سرکِشت، خواه در راه‌ها، کاروانسراها، خانقاه‌ها، اورادخانه‌ها، تکیه‌خانه‌ها، خرابات بینوایان، حافظ خانه می‌کردند. هر کس وابسته به ذهن و تفکرش، شوق و موقعیت

اجتماعی‌اش، شوق و رنج خویش، خواجه حافظ را با احساس خاصه شخصی درک می‌کرد و دوست می‌داشت.

مغنی نوای طرب ساز کن! به قول و غزل قصه آغاز کن!

که بار غم بر زمین دوخت پای، به ضرب اصولم بر آور ز جای

امروز در جمهوری‌های تاجیکستان و ازبکستان با فرمان رییس‌های حکومت‌ها و بهترین آواز خوان‌های خوش ذوق، عنوان افتخاری (حافظ مردمی) لایق دانسته می‌شود. مثلاً از مغنی‌های بزرگ قرن بیستم تاجیک، شادروان اکاشریف جوره و معروف خواجه بهادر، شایسته‌ترین صاحب عنوان‌های این جایزه بودند.

در دوران گذشته مردم با نابغه‌های معاصر که طبع بلند شاعری، آهنگ سازی، نوازندگی و آواز خوانی داشتند و در عین حال دانشمندان و اجرا کنندگان ممتاز سرودها و نواهای میراث بزرگ موسیقی تاجیکان ماوراءالنهر (شش مقام) به حساب می‌آمدند، ناگزیر عنوان «حافظ» را مناسب می‌دانستند.

صادرخان خجندی، خواجه عبدالعزیز سمرقند و ملاحیم بخارایی، کامل جان آنه نیاز خوارزمی، محی‌الدین قاریاقوب (قاری یعقوب)، از یهودیان محلی باباخان لویچه، خانم‌ها برنای اسحاق و پرتیه داوود، حافظان معروف آسیایی مرکزی معرفی شده‌اند.

اکنون جوره بیک نبی و جوره بیک مراد که حافظان عالم شمول آخر قرن بیستم جمهوری تاجیکستان می‌باشند، همچون وارثان ارزنده شش مقام خوان‌های اصیل تاجیک شناخته شده‌اند.

با سعی و اهتمام حافظان بزرگ، آهنگ‌سازان معروف و دانشمندان ورزیده نظری و عملی هنر و صنعت موسیقی کلاسیکی تاجیک، بابا غول فیض الله یوف، فیض الله شهاب یوف و شاه نظر صاحب یوف، هنوز آخر سال‌های چهارم قرن بیستم، (شش مقام) در حجم شش جلد بزرگ، نت شد و در مسکو تألیف گردید.

«شش مقام» از شش بخش: راست، بزرگ، عواق، نوا، دوگاه و سه گاه از دویست و بیست

آواز و صوت ترکیب شده است. شماره زیادی ترانه‌های همه بخش‌های شش مقام بر غزلیات خواجه حافظ اساس یافته‌اند. گویا ایجاد گران «شش مقام» که همه حافظان قرآن خوان بوده‌اند، «بسم الله الرحمن الرحيم» گویان این شاه اثر موسیقی سنتی را آفریده‌اند. مثلاً از بخش راست ترانه «ساقی نامه صوت صبا» با بیت:

بیا ساقی، آن جام صافی صفت که بر دل گشاید در معرفت

از بخش بوزروک ترانه نثر اوژال:

صبا ز منزل جانان گذر دریغ مدار وز او به عاشق مسکین خبر دریغ مدار

از بخش «نوا» «ترانه ساقی نامه صوت نوا»:

مغنی کجایی که وقت گل است؟ ز بلبل چمن‌ها پر از غلغل است

از بخش سه گاه (ترانه نثر سه گاه):

رواق منظر چشم من آشیانه توست، کرم نغا و فرودآ که خانه، خانه توست

آفریده شده‌اند.

حافظان آواز خوان در هیأت گروه نوازندگان و سازندگان و ترانه خوان‌ها این چنین تنها هنرنمایی می‌نمودند، همچون آلت‌های موسیقی سنتی تاجیکی در اجرای گروه حافظان از سازهای کمانی: مژگ، کمان و ستا. از سازهای تازی: رود یا شاه رود، بربط، قانون، ارغنون، چنگ، تار، دو تار، سه تار، رباب، طینور. از سازهای نفسی: نی، سرنا، خوش نی، کونا. از سازهای ضربی: دایره، طبل، نقاره و تنبک معروف بودند.

از آلت‌های دوست داشته‌ای تنها خوان، بیشتر طنبور یا دو تار معروف بودند. گروه‌های حافظان عادتاً در جشن‌ها، سورها، تماشاهای خانوادگی و در مراسم تولد، جشن عقیقه، ختنه، نکاح، مراسم پیغمبر سالی (شصت و سه سالگی) در عید جاهای مردمی نوروز، مهرگان و دیگر همایش‌های سرور بخش سیر آدم آواز خوانی می‌نمودند.

در صحبت‌های اهل تصوف، مریدان و مخلصان آنها، مجلس انس و حریفان، بزمگاه،

دل‌نشینان، حافظان تنها خوان با طنبور یا دو تار هنرنمایی می‌کردند.

این گونه جمع آمده‌ها در خانقاه‌ها، اوراد خانه‌ها، کارخانه‌های ایشان‌ها، خانه‌های جهراندازی، مهمان خانه‌های حولی‌های بیرون شهریان و روستاییان، مهمان سراهای وقف دار و اموال دار اتحادیه‌های فتوت و مردان هم سال بیشتر با غزلیات خواجه حافظ بر پا می‌گشتند.

بزمگاهی دلنشین، چو قصر فردوس برین گلشنی پیرامنش چون روضه دارالسلام
صف نشینان نیک خواه، پیش کاران با ادب دوستاران صاحب اسرار و حریفان دوست کام

حافظ خانه در محیط علمی، ادبی شهرهای ماوراءالنهر در جریان محفل‌ها و مشاعره‌ها به اوج عالی می‌رسید. در دکانخانه، کارگاه‌های پیشه وران، در کاروانسراهای شهرها و جاده‌ها، در منزل‌های رونده‌ها، در کشتزارها، حافظ خانه در شکل مسابقه شعر خوانی بانام «بیت بزک» مشهور بود. جای خاصه «بیت برک» جلو خانه مساجد و آلوخانه (گرمخانه) مسجد‌های دهکده‌های کوهستانی تاجیک به حساب می‌آمد.

در میانه قرن نوزدهم میلادی باشگاه جدید مردان با نام چایخانه‌ها در اکثر شهرها ماوراءالنهر پیدا شد، تدریجاً چایخانه‌ها نیز جای مشاعره‌ها، بیک برگ‌ها، آواز خانه حافظان را گرفت. تاجیکان اموات خود را برای آخرین از خانه مرحوم تا سرگور با غزلیات خواجه حافظ و مرثیه‌های شاعران گسیل می‌نمودند. حافظ غزل خوان و غسال، به منزل فوت شده دعوت می‌گردیدند. غسال در اتاق مرده به شستن میت می‌پرداخت، حافظ در صحن حولی پیوسته با طنبور ترانه‌های ماتم می‌خواند.

هر روز دلم به زیر باری دگر است در دیده من ز هجر خاری دگر است
من جهد همی کنم قضا می‌گوید بیرون ز کفایت تو کاری دگر است

روز وصل دوستاران یاد باد یاد باد آن روزگاران یاد باد
این زمان در کس وفاداری نماند زان وفاداران و یاران یاد باد

حافظ، پیشاپیش انبوه مردم غزل خوان، می‌رفت. از قفای او صاحبان مرده و ازحادم

گسیل کنندگان تابوت در کتف، ماتم زده به سوی قبرستان می رفتند. چهل روز ماتم داری در حوالی درون در بین زنان اظهار تعزیت و همدردی آمده، زن های غزل خوان بانام گویندگان گریه، بیت های خاصه سَبک گریه را از شاعران فارس و تاجیک از جمله خواجه حافظ می خواندند و حاضران بعد هر بیت گوینده، نوحه می نمودند.

خواجه حافظ در ایجاد هنر صنعت عملی تاجیکان، مقام و منزلت جاودانه دارد، در نمونه های عالی هنر صنعت عملی - کنده کاری روی چوب، گچ، نقاشی، قلمکاری روی مصنوعات مسی برنجی، نقره، زرین، امثال شاه کاسه ها، پیاله ها، جام، لعلی ها، در سوزنی ها که نمونه های عالی هنر کشیده دوزی هست و در عین حال آثار باستانی تفکر و حکمت مردم هستند، شاه بیت های خواجه حافظ ثبت شده اند، امثال:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت، با دشمنان مدارا

یا:

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد نهال دشمنی بر کن که رنج بی شمار آرد

یا:

نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست تر دارند جوانان سعادت مند، پند پیر دانا را

در دروازه ای از چوب گردو کنده، کاری شده بین ایوان و خانقاه نمازگاه مجتمع شیخ مصلحت الدین در شهر خنجد که به قرن های دوازده (هجدهم میلادی) تعلق دارد، چنین بیت را خطاطی کرده اند:

بر این رواق زبرجد نوشته اند با زر که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند

آکادمیسین ان - ایی، کان راد خصلت های عمده و زبده بین مردم غرب و شرق را ذکر کرده، به اطوار معاملات، سوداگری و بازرگانی غربیان همچون تضاد نظم شناسی شرقی آن را گذاشته بود.

در سرزمین تاجیکان خراسان، سنگ هم دلی دارد و در کتیبه های سنگ مزارها، مصرع های شاعران محبوب مردم از جمله خواجه حافظ ثبت شده است.

خواجه حافظ در قطار ابو عبدالله رودکی، حکیم فردوسی، ابوعلی سینا، حکیم نظامی، جلال الدین رومی، حکیم عمر خیام، سعدی شیرازی، عبدالرحمن جامی، میرزا عبدالقادر بیدل، قسم ترکیبی فرهنگ اسلامی تاجیکان بود. تا هست عالم، تا هست آدم، تا هست تاجیک، این سنت‌ها ادامه خواهد یافت.

امروز سنت‌های محبت تاجیکان بر غزلیات خواجه حافظ در جمهوری صاحب استقلال تاجیکستان پیوسته با نهضت وحدت مردم و احیای تاجیک نیرومند می‌گردد و برای پیشرفت جامعه این سرزمین خدمت می‌کند.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق **ثبوت است بر جریده عالم دوام ما**



شیرازگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز مطالعات علوم انسانی